مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نویسنده: ن . جلیل زاد ۲۰۲۶/۱۱/۱۸

لاشه‌فروشان و بت سازان، وقتی مردم بودجهٔ جنگ سالاران شدند

قربانی فراوان، مقصر هیچ ، نمایشنامهٔ پنجاه سالهٔ بت پرستی سیاسی در افغانستان.
بت‌خانه‌ای بر گورستان ، کیفرخواست علیه ملتی که قاتلانش را محراب می سازد.
بیایید یک بار بی پرده حرف بزنیم، بی ادبِ مصلحت و بی خیالِ «احترام به مقدسات».
بزرگ ترین جنایت در این سرزمین فقط کار آن هایی نبود که ماشه کشیدند .
جنایت دوم، که شاید ماندگارتر و کثیف‌تر از اولی است، کار آن هایی بود که بر گور قربانیان ایستادند و برای قاتل، قصیده خواندند .
ما نه فقط جنگ را تحمل کردیم، بلکه برای صاحبان جنگ محراب ساختیم، شمع روشن کردیم و برایشان سالگرد گرفتیم .
چه ملت عجیبی !
از مقتول می خواهد که دست قاتل را ببوسد و بعد اسمش را بگذارد « قهرمان ملی ، ناجی ، ولی و وصی و وحدت ملی».
کارخانهٔ مجسمه سازی
نگویید مشکل ما چند رهبر بد بود.
مشکل ما یک صنعت بود: صنعت تولید بت. کارگاه هایش شب و روز روشن است .
مواد خامش خون است و محصولش مجسمه ای که هر که نزدیکش شود، باید سجده کند یا سکوت.
در این صنعت، هر شکست «پیروزی معنوی» نام می گیرد، هر خیانت «مصلحت تاریخی» و هر ویرانی «بهای آزادی .«
و هر کسی که بپرسد «این بها را از جیب چه کسی دادید؟» بی‌درنگ «مزدور»، «عامل بیگانه» و «دشمن شهیدان» می شود. اتهام ها از پیش چاپ شده و آماده است. فقط اسم پرسشگر را باید جا انداخت.
مریدان این بت خانه هم تماشایی اند .
نه فقط حقیقت را نمی خواهند، بلکه از حقیقت می ترسند، همان طور که تاریکی از چراغ می ترسد .
هر سند، هر شاهد، هر قبر دسته جمعی، هر مادری که هنوز عکس فرزندش را در دست دارد، برایشان توطئه است .
و باور کنید این ترس صادقانه است .
اگر روزی مجسمه شان را از تاقچه بیندازند، باید پاسخ بدهند که پنجاه سال برای چه کسی کف زدند.
جنگ‌سالاری
بیمار ما هنوز نمرده، اما لاشخورها سر بالینش اند
جنگ سالار کسی است که قانون را در جیب می گذارد و مردم را در قمار .
برایش شهر، میز بازی است و انسان، ژتون. اگر ببازد، ژتون ها می سوزند .
اگر ببرد، ژتون ها سرود می خوانند.
در سال‌های سیاه جنگ داخلی، شهری که آوارگان از هر گوشهٔ کشور به آن پناه می بردند، به صحنهٔ مسابقهٔ «ناجیان» بدل شد .
هر ناجی، سنگر خودش را داشت و ادعای انحصاریِ نجات .
نتیجه؟
شهر نجات نیافت .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په خیر و لولئ

فقط ناجیان نجات یافتند، با پول، با زمین، با ویلا، با حساب بانکی و با اجازه نامهٔ اقامت جایی که گلوله به آن نمی رسد.
و آن ها که هنوز با غرور می گویند «ما از وطن دفاع کردیم»، باید یک پرسش ساده جواب بدهند :
وطن را از چه کسی؟
از آن هایی که شهر را به تلی خاک بدل کردند، یا از خودتان؟
تجارت لاشه
بیایید نام این کار را بگذاریم، بی واهمه: لاشه فروشی.
شهید، مهاجر، مجاهد، مقاومت، قوم، مذهب، وطن .
هیچ لغتی مقدسی در این کشور نمانده که سوداگران سیاست از آن تکه ای نفروخته باشند .
هر کلمه، یک بسته است و هر بسته، یک قیمت .
تعداد جنازه ها هرچه بالاتر، سرمایهٔ سیاسی سنگین تر .
فاجعه برای این ها بحران نیست، بودجه است.
شبی که کشور می سوخت، این ها بیانیه می نوشتند .
روزی که مردم جلای وطن می کردند، این ها دلار می شمردند .
سال ها از «فداکاری» گفتند، ولی فرزندانشان در مدارس خارجی درس خواندند .
از «ایستادگی» گفتند، ولی خانواده شان در امن ترین نقاط جهان ایستاده بود .
از «مردم» گفتند، ولی مردم همچنان گرسنه ماندند .
مردم برایشان همان بود که فهرست مخارج برای حسابدار :
موجود، اما تا زمانی که لازم باشد.
وقتی سیاست به جای مردمان ، «قوم» را واحد شمارش بگیرد، دو نتیجه دارد :
عدالت می‌میرد و دلال زنده می ماند.
همهٔ ما دیدیم که در این کشور شایستگی همیشه در صف انتظار ایستاد و وابستگی از پشت درِ دیگر وارد شد .
استعداد بی شبکه، لیاقت بی پشتوانه و دانش بی واسطه، همه می پوسیدند و رفقا و خویشان و همشهری ها بر چوکی ها می نشستند .
نتیجه، دستگاه اداری ای بود شبیه تابوت: بزرگ، سنگین، و پر از چیزی که بوی می دهد.
و عجبا که همین ها بلندترین بلندگوی «وحدت ملی» را داشتند .
وحدتی که فقط در سخنرانی وجود دارد و در تقسیم قدرت اثری از آن نیست، وحدت نیست , تبلیغات است .
هر کس که هر روز از وحدت می گوید و هر شب سهم قومش را می شمارد، دروغ می گوید .
هر دو را با هم نمی شود داشت.
دموکراسی
پوستری که به دیوار چسباندند
کلمه ها زیبا بودند: حقوق بشر، جامعهٔ مدنی، آزادی بیان، حکومت قانون .
اما واقعیت؟
همان پوستر بود: رنگین، براق و بی پشتوانه. شبیه آگهی ای که کالای نابود شده ای را تبلیغ می کند.
دموکراسی یعنی قانون بر اشخاص فرمان بدهد .
ولی در کشوری که تیلفون یک نفوذی بیش از حکم دادگاه وزن دارد، دموکراسی فقط یک لباس عاریه است که روز عید به تن می کنند و شب برمی گردانند .
نمایش دادند و ما تماشا کردیم و جهان کف زد .
تماشاچیان همه می دانستند بازیگران دروغ می گویند .
مهم این بود که نمایش ادامه پیدا کند و بودجه اش برسد.
روشنفکرانِ سر به آستان
اگر قرار باشد کسی را بیشتر از قاتلان سرزنش کنیم، آن هایی هستند که قاتلان را آراستند.
روشنفکر وظیفه دارد بپرسد، افشا کند و آزار بدهد .
اما در این سال ها گروهی از نویسندگان و تحلیلگران، آزاردهنده ترین کارشان این بود که ندانسته ها را با «تحلیل» پرداختند و دانسته ها را با «مصلحت» پوشاندند. به‌جای چراغ، بلندگو شدند .
به جای شاهد، وکیل مدافع .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

قلمشان به قصیده سرایی آلوده شد و دفاترشان به دفترخانهٔ تبلیغات.
قلمی که در برابر قدرت خم شود، دیگر قلم نیست, کاسهٔ گدایی است .
و قلم بدستانی که مزد ثنا می گیرند، فرقی با دلال ها ندارند، جز اینکه حرفه شان را «فرهنگ» می نامند.
ریاکاری
مرضی که با شعار شفا می یابد
هیچچیز مثل ریاکاری اعتماد مردم را نکشت .
بسیاری از همین سیاستمداران از آزادی سخن گفتند اما نقد کوچک را برنتافتند .
از حقوق زنان گفتند، اما در دفتر خودشان زن را جز برای تزیین جایی ندادند .
از عدالت گفتند و عدالت را قربانی مصلحت قبیله کردند .
از مبارزه با فساد گفتند و فساد در سایه شان ریشه دواند و برگ داد.
این فاصله میان حرف و عمل، بزرگ ترین خسارت ما بود .
مردمی که هزار بار دروغ شنیدند، دیگر هیچ کلمه ای را باور نمی کنند، حتی کلمهٔ راست را .
ریاکاران صداقت را هم به غارت بردند.
قربانیان بی اسم
در میانهٔ این بازار، یک گروه همیشه فراموش شد: مردم .
مادرانی که پیراهن خونی فرزند را در الماری نگه داشتند .
کودکانی که به جای الفبا، نام سلاح ها را یاد گرفتند .
جوانانی که در قایق های پوسیده و لاری های دربسته دنبال زندگی رفتند و گاهی در راه ماندند .
نسلی که به جای زنگ مکتب، صدای تفنگ شنید و به جای امید، عادت به ناامیدی آموخت.
و حالا همان بازیگران، که هر یک ده ها بار فرصت داشتند جلو تفنگ بایستند و نایستادند، نشسته اند بر مبل های راحت و دربارهٔ «گذشته» حکمت می فروشند .
همه خود را قربانی می خوانند .
شگفت است: این همه قربانی داریم و حتی یک مقصر نداریم !
پس این ویرانه را چه کسی ساخت؟ فرشتگان؟
بحران پاسخگویی
یا همان مرگ حقیقت
هیچ ملتی بدون حسابرسی بالغ نمی شود. هیچ رهبری، حزبی، تنظیمی یا گروهی نباید از پرسش مصون باشد .
نه به خاطر گذشتهاش، نه به خاطر شهادتش، نه به خاطر قومش.
ملت هایی که از ویرانی بیرون آمدند، نخست با آینه روبه رو شدند .
دادگاه برپا کردند، دوسیه گشودند، اعتراف شنیدند، گورها را کندند و نام ها را خواندند. تلخ بود، ولی شفا داد .
ما بهجایش مجسمه ساختیم، برج بالا بردیم و سالگرد گرفتیم، و آینه را شکستیم تا کسی صورتش را نبیند.
اما حقیقت چیزی نیست که بشود به خاک سپرد .
گورش را هر قدر عمیق بکنید، یک شب از زیر خاک بلند می شود و در خانه را می زند.
سخن آخر
یا دعوتی به شکستن بت
افغانستان به اسطوره نیاز ندارد .
به اسطوره ها بیش از اندازه خون داده است .
به پرسشگر نیاز دارد .
به مردمانی که دیگر برای هیچ کس دست نمی زند مگر برای حقیقت .
به قلمی که از نام های بزرگ نترسد .
به معلمی که به شاگردش بگوید تاریخ را باید خواند، نه پرستید .
به مادری که بگوید «من فرزندم را برای یک مجسمه نمی فرستم.«
بگذارید قاطع بگویم:
هیچ سیاستمداری مقدس نیست.
هیچ فرمانده ای معصوم نیست.
هیچ حزب و جریانی فراتر از نقد نیست.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

و هیچ ملتی که از بازخوانی گذشته بگریزد، آینده ای نخواهد داشت جز تکرار همان گذشته.
نام ها عوض می شوند، اما نمایش همان است .
بازیگران جوان تر می آیند، با نکتایی های گران تر و شعارهای براق تر، و همان نقش های قدیمی را بازی می کنند .
و ما، اگر باز هم کف بزنیم، اگر باز هم به‌جای حقیقت سرود بخوانیم، نباید از تکرار فاجعه تعجب کنیم .
فاجعه تکرار نمی شود, ما آن را دوباره دعوت می کنیم.
آن روز که بت ها را بشکنیم، آن روز نخستین گام رهایی است .
نه رهایی از دشمن بیرونی، بلکه از آن دشمن که در خانه نشسته، لبخند می زند و خودش را «قهرمان ملی» می نامد.

آرشیف: مطالب نشر شدهٔ ن. جلیل زاد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ